



۷۰

ناصر پاکدامن : صعود آن موعود اصولی

چشم‌انداز

در دو فردا (ایرج فیروز کوهی) - از بهار پارسال تا تابستان امسال (لاله شادبی) - رابین هود اسلامی یا رضاخان حزب‌اللهی (بهبروز امدادی اصل) - انتخابات در جمهوری اسلامی (علی شیرازی) - بمب اتمی "اسلامی"؟ (محمد اروتقی) - صعود آن موعود اصولی (ناصر پاکدامن) - درباره زندگی و زمانه (سیمین بهبهانی) - در جسارت اتدیشیدن (ناصر اعتمادی) - فتحنامه مغان (سد سیف) - تراژدی قرن ما (خلیل ملکی) - برادرم، خلیل ملکی (حسین ملک) - قتل پرندهباز (نسیم خاکسار) - به یاد آن دو نفر (علی اسینی نجفی) - خودکشی شاعر (کمال رفعت صفائی) - شعرهایی از ساکزار برلیان، اسماعیل خونی، عادی خرسندی، مجید نفیسی - طرحهایی از اردشیر محض، ماریوش ولانسی - کتابهای تازه (شیدا نبوی).

xalvat.com

۲۴ پائیز ۱۳۸۴



چهار

گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی
یا کوشش
ناصر پاکدامن - شهرام قنبری
صفحه آرائی: شیدا نبوی

فصل مطالب این نشریه بدون ذکر مأخذ ممنوع است.
مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.

xalvat.com

قیمت تکفروشی معادل ۷ یورو

قیمت اشتراک چهار شماره ۲۶ یورو و یا معادل آن به ارزهای دیگر (به اضافه ۱۲ دلار هزینه پست هوایی در آمریکای شمالی و استرالیا). پرداخت نقد یا به وسیله چک در وجه محسن یلفانی یا ناصر پاکدامن یا با حواله بانکی به حساب بانکی زیر:

N. Pakdaman ou M. Yalfani
BNP PARIBAS (PARIS ALESIA)
90, Ave. du Gen. LECLERC
75014 Paris - France
RIB: 30004 00158 00004901901 91
IBAN: FR76 3000 4001 5800 0049 0190 191
BIC: HNPAPRPPGB

Cesmandaz

نشانی:

B. P. 100
94303 Vincennes Cedex (France)

Cesmandaz@noos.fr

نشانی الکترونیکی:

Revue trimestrielle
Direction – Rédaction : Shahram Ghanbari – Nasser Pakdaman

چاپ: چاپخانه مرتضوی (کلن - المان)

info@bm-druckservice.de

نشانی الکترونیکی:



چشم‌انداز

xalvat.com

۱	اردشیر محمص	یک طرح
۲	ایرج فیروز کوهی	در دو فردا
۷	لاله شاهدهی	از بهار پارسال تا تابستان امسال
۳۴	پهروز امدادی اصل	رابین هود اسلامی یا رضاخان حزب‌اللهی
۵۳	ناصر پاکدامن	صعود آن موعود اصولی
۷۷	علی شیرازی	انتخابات در جمهوری اسلامی
۸۲	محمد ارونقی	بصب انمی "اسلامی"؟
۸۹	سیمین بهبهانی	درباره زندگی و زمانه
۹۳	خلیل ملکی	تراژدی قرن ما
۱۱۰	حسین ملک	برادرم، خلیل ملکی
۱۱۸	ناصر اعتمادی	در جسارت اندیشیدن
۱۳۰	ماریوش ولانسکی	چهار طرح
۱۳۲	اسد سیف	فتحنامه مغان
۱۳۷	کمال رفعت صفانی	خودکشی شاعر
۱۴۵	نسیم خاکسار	قتل برنده‌باز
۱۵۰	علی امینی نجفی	به یاد آن دو نفر
۱۵۳	سیاگزار برلیان	سووشون سپاوشان
۱۵۵	هادی خرسندی	دل‌م می‌خواهد آرزایم بگیرم
۱۵۷	اسماعیل خوئی	بنگریدم این منم!
۱۶۳	مجید نقیسی	شمع
۱۶۴	شیدا نیوی	کتابهای تازه



به نقل از نشریه، چشم انداز شماره ۲۴

با تشکر از آقای ناصر پاکدامن برای دادن اجازه، نقل مقاله در سایت نیلگون

ناصر پاکدامن

صعود آن موعود اصولی

درین "شگفت‌ترین انتخابات" (ایران، جمعه ۲۷ خرداد) و "در نوع خود، بینظیرترین و متفاوت‌ترین انتخابات در سده‌ی گذشته پس از انقلاب"، از جمله کلمات و اصطلاحاتی که به‌یاری تبلیغات و سخنرانیها و مصاحبه‌ها، بر سر زبانها افتاد، یکی هم "اصولگرایی" بود که چهار تن از داوطلبان مقام ریاست جمهوری خود را چنین می‌گفتند.

از اصولگرایی تعریف دقیق و درستی در دست نیست. به‌فرموده "رهبر معظم انقلاب"، اصولگرایی "نقطه مقابل... لایب‌الگیری و نداشتن اصول است" هرچند که روشن نمی‌فرمایند "کدام اصول"؟ رهبر "بحث تقابل اصولگرایی و اصلاح‌طلبی" را غلط و نادرست می‌داند: "نقطه مقابل اصلاح‌طلبی، اصولگرایی نیست بلکه افساد است که درین میان راه صحیح، اصولگرایی اصلاح‌طلبانه است... ما باید ضمن حفظ اصول، روشهایمان را روز به روز اصلاح کنیم. این معنای اصلاح‌طلبی واقعی است..." (خامنه‌ای در دیدار با استادان و دانشجویان استان کرمان، ایران، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۴). این تعریف آقای خامنه‌ای بیش از آنکه بخواهد اصولگرایی را تعریف کند می‌خواهد نشان دهد که اصولگرایی با اصلاحات مخالف نیست که اصلاً اصلاحگرایی واقعی فقط در اصولگرایی ممکن می‌شود و البته اکنون که به انتخابات نزدیک می‌شویم چنین تأکیدی ثواب دنیا و آخرت دارد. اما واقعیت کمی با این برداشت مغایرت دارد. اگر از کاندیداهای چهارگانه اصولگرایان معنای اصولگرایی را بخواهیم، پاسخ روشن است: اصولگرایی نه چپ است و نه راست و در ورای این هر دو قرار دارد. اما اگر بخواهیم ازین تعارفات خوش‌اخلاقانه کمی دورتر برویم باید به سخنان سردار سرتیپ محمدباقر ذوالقدر، قائم‌مقام فرمانده کل سپاه که به‌قولی از سازماندهندگان پیروزی احمدی‌نژاد است، توجهی بکنیم که گفته است: "راستگرایی و چپگرایی که در گذشته محور تحرکات و منازعات سیاسی بود رنگ باخته و همه نیروهای انقلاب امروز با درک واقعیت و تهدید کشور حول محور اصولگرایی گرد آمده‌اند". وی سپس "مهمترین شاخصه‌های اصولگرایی"، این "پدیده مبارک" را چنین بر می‌شمارد: "اعتقاد به اسلام و انقلاب اسلامی و تداوم نظام اسلامی،



اندیشه‌های ناب امام خمینی رحمت‌الله علیه، شخص رهبر معظم انقلاب اسلامی، تلاش برای ایجاد جامعه اسلامی، توجه به مردم به عنوان صاحبان اصلی انقلاب، آزادیخواهی، استقلال طلبی و استکبارستیزی" و سپس هم تأکید می‌کند که "اصولگرا کسی است که به این اصول معتقد و ملتزم باشد و در راه آنها تلاش و فداکاری کند" (انصار نیوز، ۱۳۸۴/۲/۸). و پس آقای احمدی‌نژاد ازین جمله کسانند. و شاید هم یک کمی بیشتر!

زبان یک واقعیت اجتماعی است و این چنین است که ارزشها و داوریهها و پیشداوریهای رایج در جامعه بر کلمات و واژه‌های زبان سایه می‌اندازد و بر برخی بار و طنین منفی می‌افزاید و برخی دیگر را از بار مثبتی برخوردار می‌کند. بد و خوب و سزا و ناسزا و زشت و زیبا نیز بر دنیای کلمات مستولی می‌شود. در عالم سیاست نیز کم نبوده‌اند کسانی که به جادوی کلمات توجه داشته‌اند و کوشیده‌اند که با انتخاب این یا آن کلمه بر مبارزه سیاسی اثر گذارند، رقیبانی را خلع سلاح کنند و مردمانی را اغواء یا بیدار کنند. در فردای جنگ جهانی اول، در آلمان شکست خورده و گرفتار در بحران سخت اقتصادی و سیاسی، در ذهن ملتی مقهور و منکوب فاتحان بیگانه هم صفت "ناسیونال" که عرق ملی مجروح را تیمار می‌کرد، خوش می‌نشست و هم لفظ "سوسیالیسم" که از آرمان برابری طلب توده‌های وسیع کارگران و زحمتکشان خبر می‌داد، برای بهره‌گیری ازین پشتوانه مثبت بود که آدولف هیتلر بر عقاید آنچنانی خود نام "ناسیونال سوسیالیسم" گذاشت و سیاه را سپید نماید تا با شعبده در الفاظ، تحمیق افکار را آسانتر کند. اکنون در پس این رواج ناگهانی اصولگرایی چه نهفته است؟ اصطلاح "اصولگرایی" از ساخته‌های محافل حزب‌اللهی سالهای هفتاد است. واژه‌ای از زرادخانه حزب الله که اشاره به اصول اعتقادی حزب‌الله دارد. "اصولگرایی"، ایدئولوژی حزب‌الله است و پس "اصولگرا" مترادف مؤدبانه‌تر "حزب‌اللهی" است. اگر از "حزب‌اللهی" آنچه متبادر به ذهن شنونده می‌شود مجموعه‌ای از ارزشهای سراسر منفی است (عمله ضرب و زور و ساطور و دشنه و چماق و مزدوران سیاه‌پیرهن و سیاه باطن و جاهلان متعصب و کوردل)، "اصولگرا" با اشاره به اعتقاد به اصول و پایبندی به اصول نه تنها هر نوع ارتباطی را با "حزب‌الله" و "حزب‌اللهی" قطع می‌کند بلکه بعکس پیشداوری مثبتی را هم به همراه می‌آورد. اصولگرا همان حزب‌اللهی مألوف و مانوس خودمان است منتهی عرضه‌شده در بسته‌بندی جدیدتر، همراه با عناوین مطمئن علمی و عکس و تفصیلات و زیر حجاب کاغذ سلوفان.

در سخن از این سازمان/ جمعیت / حزب هم هست و هم نیست و این گروه ناگروه از خودیها، فراموش نباید کرد که حزب‌الله فقط چماق نیست، یک روحیه و دید و بینش است. نوعی نگاه به جهان و جهانیان است که یکسره غرقه در تباهی و شرک و کفرند، همراه با برداشتی از نقش و وظیفه خویش که زدودن تباهیهاست و درهم کوفتن مشرکان و پراکندن پیام نجاتبخش دین مبین. از مضامین اصلی این بینش، حراست از آرمانهای انقلاب اسلامی است؛ خاصه که از آن صلابت پیام انقلاب دیگر چیزی نمانده است، و اکنون نو طاغوتیانی نوکیسه و کهنه‌کار و دغل بر مسند نشستگانند. خطر دیگر در کمین نیست که بر مسند است! در عجب هم نباشیم که بسیاری از این گروه از خودیها، اگر نه همگی، از دستگاههای



اطلاعاتی و امنیتی و نظامی و انتظامی می‌آیند و در هیچ زمان هم به آنچه "اصلاحات" نامیده شد مگر از سر بی‌اعتقادی و عناد و خصومت نگاه نکردند. حزب‌اللهیان دست در دست امنیت‌ها و اطلاعاتی‌های دیش و تیر خلاصی، در پاسداری از آرمانهای انقلاب اسلامی، با نخستین تلاشهای خجولانه برای تحقق تخفیفی در سرکوب اجتماعی - فرهنگی به مقابله و مخالفت برخاستند و به افشاگری و اعتراض به ریخت و پاشها و بخوربخورهای انقلابیان دیروز و حاکمان امروز پرداختند. و باز هم چنین بود که در میان طیفی از حضرات، این مضامین، بیشتر در هیئت ملقمه‌های از تفلسفات هایدگرمآبانه فریادی و تحلیلهای آنچه خود داشتی و "غرب" ستیزانه آل احمدی و وعد و وعیده‌های موعودگرایانه آخرالزمانی و آه و ناله‌هایی با طعم و طینتی عارفانه به همراه چاشنیهای غلیظ برابری طلبانه و تعصبات غلیظتر دینی گفته شد و نوشته شد و پراکنده شد. این چنین است که نخستین کاربردهای اصطلاحات اصولگرا و اصولگرایی در نوشته‌های حزب‌اللهیان به دوران سردار سازندگی، در اواخر دهه ۶۰، باز می‌گردد.

اما تنها اصطلاح "اصولگرایی" نیست که از اردوگاه حزب الله می‌آید که چارچوب تحلیلی اصولگرایان امروزی هم از همانسو می‌آید که اگر خدشهای در امور و خللی در کارها می‌بینند، علت آن را نه از نقص رهنمودها و راهبردها که از سستی و خمودی رهبران می‌دانند. "انقلاب" اکنون در مخاطره‌های سهمگین گرفتار آمده است و آن را ناجیانی می‌باید نه این چنین سالخورده و آلوده و فرسوده و باز هم نه این چنین از یاد سترده پیام و کلام نخستین را. ناجیانی جوانتر و هم پاکتر و هم پاکبخته‌تر! و این ناجیان مانیم: گروهی از خودیهای نسل دومی ازین پس متمایز و مستقل از مؤتلفه‌چیه‌ها و اعوان و انصار آنها و مجهز به بیان قاطع و تازه‌ای در رویارویی با خودیهای دوم خردادی. "اصولگرا" در برابر "اصلاحگرا" به میدان آمد.

رواج کنونی اصطلاح "اصولگرایی" در میان خودیها از زمانی آغاز شد که گروهی از افراطیون اردوگاه مخالف اصلاحگرایان، به شرکت در انتخابات شورای شهر تهران در اسفند ۱۳۸۱ تصمیم گرفتند و خود را *ائتلاف آبادگران ایران اسلامی* نامیدند و "اصولگرایی" را هم از جمله وجوه تمایز اصلی خود دانستند. مهدی چمران چگونگی این تکوین را چنین بیان کرده‌است: "پیش از دومین انتخابات شورای شهر تهران [۹ اسفند ۱۳۸۱]، برخی دوستان همفکر دور هم نشستند تا درباره برخی مسائل فکر کنند. نخستین شورای شهر... اثری آنچنان منفی بر [مردم] گذاشته بود که همدلی و همدردی ما را برانگیخت. قضیه هیچ سیاسی نبود بلکه واکنشی بود به مصائب اقتصادی که مردم تحمل می‌کردند. بنابراین در آغاز بیشتر یک واکنش اجتماعی بود تا سیاسی... ما تصمیم گرفتیم که یک گروه کارشناس مستقل درست کنیم که در ورای اختلافات سیاسی قرار بگیرد. تصمیم گرفتیم که از احزاب سیاسی موجود مستقل باشند، کارشناسهای مستقلی در مسائل شهری و یا با تجربه در مسائل مربوط به شهر. وقتی نوبت به انتخاب اسم رسید، اول پیشنهاد شد "ائتلاف آبادگران تهران اسلامی"، اما من پیشنهاد کردم بگذاریم "ائتلاف آبادگران ایران اسلامی" چونکه گفتم یک روزی بلکه دلمان بخواهد که برای تمام ایران کار کنیم و نه فقط برای تهران".



و اکنون آن روز فرا رسیده بود. ائتلاف آبادگران ایران اسلامی در روزهای نخستین اردیبهشت ماه منشور خود را هم منتشر می‌کند (نگه: انصار نیوز ۶ اردیبهشت ۱۳۸۴). این منشور همچنانکه نظری به یکی دو شماره ماهنامه صبح نشان می‌دهد (شماره ۶۰، مرداد ۱۳۷۵، ص. ۲۶ و شماره ۷۱، تیر ۱۳۷۶، ص. ۲)، چیزی جز تکرار همان مضامین و سخنانی نیست که از سالیانی پیشتر بر زبان و قلم محافل حزب‌اللهی جاری می‌شد و اکنون و ازین پس هم، در طول هفته‌های فعالیت انتخاباتی، به کرات و در دفعات بر زبان احمدی‌نژاد می‌آید. نه زبان و اصطلاحات احمدی‌نژاد از زیر بته سبز شده‌اند و نه دیدگاهها و تحلیلهای او: همه با پدر و مادر و اصل و نسب، مستقیم و بیواسطه از کارگاههای فکری حزب‌الله می‌آیند، حزب‌اللهی که خود در دنیای واقعی اشباح اطلاعاتی - امنیتی از حق آب و گل برخوردار است. پس اینطور نیست که نامزد مردمی چیزی را آفریده باشد و در مراحل نه اصولگرایی را و شاید هم نه خیلی چیزهای دیگر را!

"کاندیدای مردم حزب الله" چه می‌گوید و حرف حسابش چیست؟ برای "آماده کردن ذهن مردم برای رأی دادن به آن کسی که شما می‌خواهید" باید به انجام دو کار همت بست: نخست، "منصفانه نقد" کردن "دولتهای ۱۶ سال گذشته" و بررسی "اشکالات اساسی آنها" تا "به مردم عزیز بفهمانیم که مشکلات، ضعف و انحرافات ربطی به رهبری، انقلاب و نظام ندارد بلکه همه... به خاطر مدیریتهای منحرف از انقلاب است" و دوم شرح و بیان "ویژگیهای دولت اسلامی [است] چرا که مردم تشنه یک دولت حقیقی اسلامی هستند." (انصار نیوز، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۴ و همچنین ۳ خرداد ۱۳۸۴). پس، از سویی گفتن اینکه در نتیجه عملکرد مدیران به چه جهنمی گرفتار آمده‌ایم و سپس اینکه دل قوی دارید که دولت عدل اسلامی در راه است. گفتاری با لحن و طعم و مضمون مهدیگرایانه که هم ظلم را آشکار می‌کند و هم ظالم را رسوا می‌کند و هم نوید آمدن منجی فریادرس و برقراری حکومت عدل را می‌دهد!

"شهردار بسیجی" درباره نقطه آغازین انحراف جمهوری اسلامی از صراط مستقیم، روشن و صریح می‌گوید و همواره هم تکرار می‌کند: از ۱۶ سال پیش یعنی از ۱۳۶۸، و با "ارتحال" امام در ۱۳ خرداد ۱۳۶۸. پس تا او بود همه چیز بر وفق مراد بود و پس از اوست که سقوط به زرفاهای جهنمی آغاز شده است. و این چنین است که "پس از ۸ سال توسعه اقتصادی و ۸ سال توسعه سیاسی، ملت اکنون در آستانه انتخابی بزرگ قرار گرفته..." (در مصاحبه مطبوعاتی، به نقل از انصار نیوز، ۱۳۸۴). و از همینجاست که تفاوت و اختلاف با "جمهوری اسلامی واقعاً موجود" در طول ۱۶ سال گذشته، آغاز می‌شود: در این مدت "تقدیر و فکر مدیران کشور، آن را اداره می‌کرده است." و از اینان هم یکی الگوی کار خود را "از اروپا گرفته، یکی از آمریکا گرفته، یکی هم از آسیا گرفته است" (همانجا). شهردار بسیجی که "مشکلات کشور را ریشه‌یابی" کرده است، به این نتیجه رسیده است که این مشکلات، همانطور که دیدیم، ربطی به رهبری ندارد: "نگاه برخی از مدیران دولت که عدالت‌طلب، انقلابی و مردمی نیستند موجب بروز مشکلات شده است..." (در آستانه اشرفیه، به نقل از انصار نیوز، ۲۵ خرداد ۱۳۸۴) و اهم این مشکلات عبارتند از رونق گرفتن اشرافیگری دولتی، "تمرکز



نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در تهران (که "باعث شده است از سیر تا پیاز تصمیم‌گیری‌های کشور در مرکز انجام شود... در حالی که ۷/۵ میلیون نفر در تهران ساکن هستند، بنا بر اعلام نهادهای دولتی، ۶۰٪ از اقتصاد کشور... در این شهر جریان دارد"، «انصار نیوز، ۶ اردیبهشت ۱۳۸۴»، و آن هم "عمدتاً در بورس‌بازی و سوداگری"، «انصار نیوز، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴»، "تشکیل قله‌های ثروت" (اکنون "گردآورندگان ثروت‌های نامشروع برای بقای منافع خود" بر "عرصه‌های سیاسی" دست انداخته‌اند و "رسانه و حزب و گروه ذینفوذ سیاسی" بر پا کرده‌اند)، "سود بالای بانکی و رایج بودن ربا در نظام اقتصادی کشور" و بالاخره "شکلگیری بانک‌های خصوصی" («انصار نیوز، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴»).

برای حل این مشکلات دو گام نخستین دولت اسلامی باید عبارت باشد از تغییر دادن نگرشها نسبت به دین و اسلام" و تغییر دادن نگاه به عدالت («انصار نیوز، ۹۲۶، ۱۲ تیر ۱۳۸۴»). ضرورت و فوریت "تغییر نگرش به دین و اسلام" از آنجا سرچشمه می‌گیرد که "الگوهای متفاوتی در طی این ۱۶ سال در کشور ما پیاده شده که هیچکدام جهت‌گیری جهت‌گیری اسلامی نبوده" (در مصاحبه مطبوعاتی، به نقل از «انصار نیوز، ۱۳۸۴»). و این چه مهر باطله، اگر نه حکم ارتدادی است برای جمهوری اسلامی واقعاً موجودا و پس "حالا باید برگردیم، انشاءالله تلاش کنیم، خدا هم عنایت بکند، یک دولتی تشکیل بشود که... با ساز و کارها و روشهای اسلامی، جامعه را اداره کند". آری، هرگز از یاد نباید برد که "انقلاب ما اسلامی است، نظام ما اسلامی است، یعنی باید معارف اسلامی، تفکر اسلامی، روشهای اسلامی، احکام اسلامی در همه جای این سرزمین جاری باشد..." («انصار نیوز، ۹۲۶، ۱۲ تیر ۱۳۸۴»). دولت اسلامی "همه برنامه‌ها و طرح‌های مدیریت اجرایی کشور را از متن اسلام استخراج می‌کند و اقتصاد، سیاست و فرهنگ رنگ و بوی اسلام دارد و نه اینکه برای اداره کشور به دنبال اقتباس و گزینش از مدل‌های غربی باشیم" («انصار نیوز، ۶۰۱، ۱۸ خرداد ۱۳۸۴»). "ما نیازمند نسخه‌های سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیستیم چون اگر نسخه‌های بومی و دینی خودمان را به‌درستی اجرا کنیم مشکلات مرتفع می‌شود" («انصار نیوز، ۲۳ خرداد ۱۳۸۴»). و گام دوم دولت اسلامی تغییر دادن نگاه به عدالت است چون معلوم می‌شود که با آنهمه وعد و وعیدها درباره قسط اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر و با آن وفور قضات شرع و تعدد محاکم متنوعه از شرع و عرف و انقلاب و غیرانقلاب گرفته تا اختصاصی و غیر اختصاصی و با آنهمه جاری کردن حدود و از همه مهمتر با آن اختیارات و اقتدارات ولی فقیه مطلق، هنوز و پس از ربع قرن حکومت اسلامی، "عدالت [همچنان] آرزوی ملت ماست" اما چه غم که خوشبختانه "رهبرمان نیز طالب عدالت است پس اگر دولت ما نیز این چنین باشد" تحقق عدالت آسان می‌گردد («انصار نیوز، ۲۳ خرداد ۱۳۸۴»). اصلاً چه نشسته آید که "اولین اولویت دولت... اگر عدالت باشد محیط زیست انسانها حفظ خواهد شد...". (نقش عدالت در حفاظت محیط زیست هم از دستاوردهای مهم استاد شهردار دکتر است).

این دولت اسلامی پنج آرمان دارد که عبارتند از "خدمت‌رسانی به همه ملت"، "گسترش تفاهم و محبت و برادری"، "مبارزه با فساد و رانت‌خواری"، "رشد و تعالی معنوی



کشور و ساختن کشور طبق برنامه بیست ساله" و بالاخره، و آخرین و نه کمترین که عدالت باشد) سخنرانی در جلسه غیرعلنی و غیررسمی مجلس، *انصار نیوز*، ۲۲ تیر ۱۳۸۴، که نخستین آرمان از آرمانهای پنجگانه دولت انقلاب اسلامی است و تحقق آن منوط به اجرای پنج پیشنهاد است: ۱- "بودجه‌های دولتی به نسبت عدم برخورداری و محرومیت مناطق مختلف کشور هزینه شود" یعنی که هر که فقرش بیش، بودجه‌اش بیشتر. ۲- "تمرکز سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در تهران خاتمه یابد". ۳- "بیمدالتی از سیستم بانکی رخت بر بندد"، یعنی که بهره بانکی که همان نزول است و ربا. ۴- "امتیازات ویژه از افراد و گروه‌های خاص پس گرفته شود. ۵- آن دسته از مدیران کم تعداد ... که در پیدایش وضع موجود مؤثر بوده‌اند، نگرش خود را اصلاح کنند یا در موقعیت آنها تجدید نظر شود" (*انصار نیوز*، ۱۱ خرداد ۱۳۸۴). که یعنی ای تاکنون آمر و حاکم و مدیر و وزیر، "یا بیا با امام بیعت کن/ یا برو کنگو زراعت کن".

"شهردار بسیجی تهران" در عصر جمعه ۹ اردیبهشت در همایش جمعی از نیروهای حزب‌اللهی مشهد، در جوار امام رضا ع. سخنرانی می‌کند. "متن کامل" این سخنرانی را که در حقیقت نخستین شرح جامع از اندیشه‌ها و اندیشیدنها و دیدگاه‌های اوست، پنج روز بعد *انصار نیوز* منتشر می‌کند (*انصار نیوز*، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴). نامزد اینباری اصولی می‌گوید که چرا به میدان آمده است: و "اصلاً چرا الان در خدمت شما هستم. شما می‌دانید انقلاب اسلامی یک حرکت مقطعی و دفعی و مربوط به یک دوره زمانی و بر اساس طغیانهای اجتماعی و احساسات زودگذر و این حرفها نبود. انقلاب اسلامی در واقع یک فراز برجسته در ادامه نهضت انبیاء است، یعنی یک حرکتی که آغاز شده تا به یک هدفی برسد، یک پرچمی دست به دست می‌شود تا به نقطه هدف برسد. انقلاب اسلامی ما در طول این مسیر قرار دارد و ریشه‌اش نهضت انبیاء است و آینده آن هم انشاءالله حکومت جهانی است" که "همه انبیاء آمده‌اند و برای تحقق آن تلاش کردند. اما در دور خودشان هم مأموریت‌های دوره‌ای داشته‌اند. انقلاب ما هم یک مأموریت دوره‌ای دارد... ساختن کشور اسلامی پیشرفته مقتدر که بشود مقدمه حرکت نهایی".

طبق فرموده "رهبر عزیزمان"، "این حرکت نهایی" در "پنج گام" (علاقه فراوان آن محمود موعود به رقم خامس/ پنج زینبده غور و تعمق محققین حزب‌الله و محققان حزب‌اللهیه است که عشق به خمسه آل عبا هزاران هزار جلوه‌ها دارد) "تحقق می‌یابد": "گام نخست، انقلاب اسلامی که الحمدلله پیروز شد. گام دوم، برپایی نظامی اسلامی که الان به لطف خدا، نظام جمهوری اسلامی، نظامی اسلامی است...". (*انصار نیوز*، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴). این نظام از هر عیب و نقصی میراست و بر همه نظامهای جهان برتری دارد: "نظام اسلامی باثبات‌ترین نظام در روی کره زمین است... سعادتبخش‌ترین، مردمی‌ترین، مترقی‌ترین و آزادترین نظام حکومتی عالم، نظام ولایت فقیه است و در این نظام مردم مالک و صاحب کشورند" (*انصار نیوز*، ۲۱ خرداد ۱۳۸۴). و بازهم تکرار می‌کند: "امروز به برکت انقلاب اسلامی، ما آزادترین و مستقل‌ترین کشور هستیم و همه ارکان نظام اسلامی توسط مردم انتخاب می‌شوند" (در آستانه اشرفیه، به نقل از *انصار نیوز*، ۲۵ خرداد ۱۳۸۴).



در توضیح گامهای بعدی "این حرکت نهایی"، رهبر افزوده‌اند که "گام سوم، تشکیل دولت اسلامی است. گام چهارم، کشور اسلامی و گام پنجم، جهانی شدن". و هم ایشان فرموده‌اند که اکنون در مرحله سوم هستیم، "مرحله تشکیل دولت اسلامی: یعنی دولتی که همه رویکردهایش، همه جهتگیریهایش، همه همتش، اجرای احکام اسلامی باشد، یعنی دنبال این باشد که جامعه را از طریق دستورات اسلامی اداره بکند... با دستورات و روشهای اسلامی، اقتصاد را اداره کند، فرهنگ را اداره کند، شهرش را بسازد..." (انصار نیوز، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴).

"تشکیل دولت اسلامی" در واقع در حکم انقلابی دیگر است و اکنون پس از انقلاب اول که "پیروزی انقلاب اسلامی" بود و انقلاب دوم که "تشکیل نظام اسلامی" بود، زمان انقلاب سوم در رسیده است: "تشکیل دولت اسلامی" که "... به نوعی یک تحول در عرصه مدیرینهای کشور است" و "به دنبال آسیب‌زدائی در عرصه مدیریت کشور" تحقق می‌یابد (انصار نیوز، ۲۱ خرداد ۱۳۸۴). تشکیل دولت اسلامی مرحله جدیدی است از انقلاب اسلامی، "به اندازه اصل انقلاب اهمیت دارد، به اندازه اصل انقلاب هم اثر دارد... تشکیل دولت اسلامی منشاء یک تحول بزرگ خواهد شد، هم در داخل کشور، هم انشاءالله در سراسر جهان، اتفاق بزرگی باید بیفتد" (انصار نیوز، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴).

آنچه وقوع انقلاب سوم را به یک ضرورت بدل کرده است، مشکلات فراوان کشور است. همچنانکه گفته شد این "مشکلات، ضعفها و انحرافات ربطی به رهبری و انقلاب و نظام ندارد" و راه رفع و حل آنها هم چیزی نیست مگر سپردن رشته کار به مدیران اسلامی. احمدی‌نژاد ویژگیهای یک چنین مدیرانی را بر شمرده که از آن جمله است: "اعتقاد به حقانیت و رسالت انقلاب و ایمان به توانمندی و شایستگی ملت ایران برای فراهم سازی مقدمات حکومت جهانی". "یک مدیر تحولگرای اسلامی باید ... در هر لحظه احساس بدهکاری به ملت را داشته باشد" (انصار نیوز، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۴). "مدیر اسلامی فدایی و خاک پای ملت است و زندگی خود را باید وقف خدمت به مردم کند ... امکان ندارد یک مدیر اسلامی بفهمد در یکی از روستاهای کشور نوجوان ۱۲ ساله‌ای در عمر خود پرتقال ندیده باشد ولی او در مهمانی دوستانش ۸ رقم غذا سفارش بدهد" (انصار نیوز، ۲۱ خرداد ۱۳۸۴). "تعهد و ایمان، تخصص و کارآمدی، شجاعت و پاکدستی، مردم‌داری و اعتقاد به خدمتگزاری، ساده‌زیستی و عدالتخواهی" از دیگر ویژگیهای این مدیران "شایسته"، "دلسوز و مؤمن" است (انصار نیوز، ۱۸ خرداد ۱۳۸۴). مدیرانی "با استعداد" که "درد جامعه را چشیده باشند... طعم تلخ فقر را چشیده باشند ... و از متن مردم باشند" (در سالن شهدای هفتم تیر، انصار نیوز، ۷ خرداد ۱۳۸۴). چنین مدیران دولت تحولگرا، دولتی "کم‌خرج و پربازده"، خدمتگزار و خدمت‌رسان (در سالن شهدای هفتم تیر، انصار نیوز، ۷ خرداد ۱۳۸۴).

پس رسالت احمدی‌نژاد انقلاب سومی است که انقلاب در مدیریت است برای تشکیل دولت اسلامی که "نسیم رحمت و هدایت، پاکی و سلامت، دلسوزی و عقلائیست است" (انصار نیوز، ۱۸ خرداد ۱۳۸۴). هم‌اکنون با "حضور حماسی" مردم در انتخابات، "این حرکت عظیم"،



انقلاب سوم آغاز شده است. "انقلاب سوم یعنی تحول در نوع مدیریت کشور... انقلاب ادامه دارد..." (سخنرانی در نشست سراسری اعضای ستادهای مردمی، *انصار نیوز*، ۱۲ تیر ۱۳۸۴) و "اکنون دولت اسلامی، تفکر مدیریت دینی را جایگزین مدیریت وارداتی" می‌کند (در مسجد کاظم بیگ بابل، *انصار نیوز*، ۲۶ خرداد ۱۳۸۴) آنهم به یاری مدیرانی دلسوز، بااخلاق، پر کار و ووو... "مثال و سند هم الحمدالله داریم": یک نمونه، "رزمندگان اسلام" هستند و نمونه دیگر هم "آدمهایی که شما می‌شناسید" [همچون این بنده گوینده؟]. و از جمله "برجسته‌ترینها"، "یکیش همین شهید رجایی است" (*انصار نیوز*، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴). آری، مظهر و نمونه آرمانی مدیریت اسلامی هم نه مالک اشتر (که رهنمود مدیریت از مولای متقیان می‌گرفت) که شهید رجایی خودمان است: "چاره ساز مشکلات امروز کشور، بازگشت به مدیریت تجربه‌شده شهید رجایی است" (در مسجد کاظم بیگ بابل، *انصار نیوز*، ۲۶ خرداد ۱۳۸۴). "شهید رجایی فردی بزرگ و الگوی مدیریت انقلابی بود... تلاش بسیاری لازم است که بتوانیم به گرد پای او برسیم" (در قزوین، *انصار نیوز*، ۲۶ خرداد ۱۳۸۴). وّه که چه کلان فرهیخته‌ای ا و به که چه اعظم فرهوشی!

در هر حال با آمدن دولت عدالتخواه اسلامی و "با استقرار مدیران دلسوز و مؤمن در کشور تا چهار سال آینده وضعیت زندگی و روحیه مردم بهبود خواهد یافت" (*انصار نیوز*، ۹۳ هـ ۱۱ خرداد ۱۳۸۴). و حتی ازینهم بهتر "ما می‌گوییم که با صرفه‌جویی ۱٪ از بودجه ظرف ۵ سال آینده می‌توان مشکلات کشور را حل کرد" (همانجا). پس نسخه آماده است: "مدیر مؤمن و دلسوز" و پنج سال وقت (۴ سال یا ۵ سال؟ در شک میان ۴ و ۵، مطابق مبحث شیرین شکایت اصل را بر رقم مبارک ۵ باید گذاشت) و ۱٪ بودجه کشور و دیگر تمام. که فاتحه مشکلات خوانده شده است! آنهم چه فاتحه‌ای؟ مع *الصلوات*! تا به حال چه کسی به این دقت راه حل مشکلات را نشان داده است؟ و این نه تنها در ایران اسلامی و حتی در عالم اسلامی که در سراسر عالم غیر اسلامی هم نظیر ندارد. با دکتر شهردار همه چیز شدنی است پس دیگر منتظر چه هستیم؟ باور ندارید گوش کنید: در سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲، بودجه دولت چیزی بوده است حدود ۲۷٪ درآمدملی و بنابرین کفایت که در پنج سال آینده، هر ساله حدود ۰.۳٪ (سه هزارم) درآمد ملی به حل مشکلات ایران اختصاص یابد تا دیگر مشکل لاینحلی نماند. نه بیکاری، نه گرانی، نه آلودگی محیط، نه بی‌آبی در تابستان و نه سرما در زمستان، نه بیخانگی و نه بیخانمانی، نه گرسنگی، نه ناخوشی، نه بیماری و نه اعتیاد، نه کارگر بیکار و نه شاگرد بی کلاس و نه مدرسه سه‌شیفته و نه داوطلب پشت کنکوری و نه تهران مرکزی و نه قله‌های ثروت و نه دره‌های فقر و نه جوان بی‌همسر و نه همسر بی‌جوان. و نه هیچ کمبود و هیچ دشواری دیگری: خلقی، همه گوینده الله اکبر، همه زوار مراقد مطهره و عتبات عالیّه. اقتدا می‌کنیم و نماز جماعت می‌خوانیم و دعا می‌کنیم و دخیل می‌بندیم و امر به معروف می‌کنیم و نهی از منکر و شمع روشن می‌کنیم آنهم شمعهای محصول صنایع شمع‌ریزی خودمان که بزرگترین صادرکننده جهانی شمعهای کوچک و بزرگ و رنگ و وارنگ است. و هو القیوم! و همه این کارها هم هیچ خرجی بر نمی‌دارد: در دو سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲، یکصدم کل هزینه‌های



دولت (به ترتیب معادل ۲۴۸۸۹ میلیون دلار و ۲۹۵۹۶ میلیون دلار) مبلغی بود حدود ۲۴۹ میلیون دلار و حدود ۲۹۶ میلیون دلار. پس "شهردار بسیجی" برای حل کلیه مشکلات، وطن اسلامی را دست بالا، با سالی ۳۰۰ میلیون دلار بیمه می کند و آنهم پنجساله که می شود مبلغی در حدود یک و نیم میلیارد دلار! برای مملکتی که همین امسال بیش از ۴۰ میلیارد دلار عوائد نفتی دارد حتی به آن صرفه جویی یک درصدی هم آنچنان نیازی نیست، فقط باید بیاید و معجزه کند و با تخصیص سه در هزارم درآمد ملی در سال به رفع و حل مشکلات، تا پنج سال دیگر ما را به جنت حزب الله برساند و یواشکی و به قول صاحب نظری "اقتصاد چمکرانی" را بنیان گذارد، و دنیا را چه دیدی، شاید که جایزه نوبلی هم ببرد! و در هر حال این هم مشقت محکمی به دهان اقتصاددانهای غربی و غربزده است که هی تکرار می کردند که خلق جهان اگر می خواهید اقتصاددانان رشدی کنند باید همتی کنید و ده درصدی از درآمد ملی را به سرمایه گذاری به منظور رفع و حل مشکلات تخصیص دهید. و حالا معلوم می شود که اگر نیتتان پاک باشد این کار را خیلی ارزانتر می شود تمام کرد.

پس "یک یاعلی دیگر" و کار تمام است: "بالاخره حرکت آغاز شده، آن تهیای که باید بگیریم خیابان پاستور [مقر دفتر ریاست جمهوری] است، انشاءالله خواهیم گرفت. بزرگانی بشارتش را داده اند که حرفشان ردخور ندارد. راه قرین موفقیت کامل است. یا به هدف می رسیم یا شهید می شویم یا جانباز یا مفقود. این اتفاق خواهد افتاد. یک معجزه جدیدی در راه است. اینطور نیست که یک انقلابی کردیم و حکومتی داریم و به نوبت حکومت می کنیم و مثل حکومتهای دیگر یک سیصد چهارصد سالی این انقلاب هست! خیر! این انقلاب می خواهد به حکومت جهانی برسد" (نصار نیوز، ۲ خرداد ۱۳۸۴). "انقلاب اسلامی ملت ایران" که "انقلابی [است] از جنس نهضت انبیاء و قیام عاشورا برای تحول در جامعه و سعادت بشر"، "نقطه آمال همه ملت های خداپرست، عدالت طلب و آزادیخواه جهان است" (نصار نیوز، ۱۸ خرداد ۱۳۸۴). پس "خداپرستان جهان متحد شوید". و دیگر چه غم که "بالاخره حرکت آغاز شده" و آمده است آن شهید/ جانباز / مفقود حتماً موعود! و برادران دینی هم بیصبرانه سرود انتظار خود را می خوانند:

چندی است به دنبال کسی می گردیم محتاج حضور روشن یک مردیم
اینست که در میان مردان خدا ما روی به احمدی نژاد آوردیم
شعارهای انتخاباتی خوشبختانه خبرمان می کنند که دیگر مرحله جستن و گردیدن به
پایان رسیده و کار تمام است و طرف مربوطه هم اکنون آمده است، آنهم با چه عطر و بویی:
- صل علی محمد، بوی رجایی آمد (تبریز، ۱۳۸۴/۲/۱۴).
- مالک اشتر علی، خوش آمدی، خوش آمدی.
- عطر گل محمدی، خوش آمدی، خوش آمدی.
- مجری عدل علوی، خوش آمدی، خوش آمدی (همدان، ۱۳۸۴/۳/۱۲).
- تا دولت کریمه، یک یا حسین دیگر (در همه جا).
و "دولت کریمه" می آید: سرهر گذری، سقاخانه ای با شمعهایی که می سوزد و آبی که



لبان تشنه‌لی را می‌جوید، در هر معبری خوانچه‌های جهیز نوعروسان روانه به سوی حجله‌هایی حلال مشکل جوانان و در هر کویی، هیئتهای منتظران مهدی قائم و متوسلین به ابوالفضل العباس و هیئتهای عزاداران آل‌عبا، اهل البیت، فاطمه زهرا، زینب کبری ووو، این سازماتهای غیردولتی (NGO): "که یک سرمایه عظیم اجتماعی هستند... [و در دولت اسلامی] در اداره کشور نقش مثبت و سازنده‌ای را ایفاء" می‌کنند (در تبریز، *انصار نیوز*، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴).

و بعد هم ساختن مجموعه شهدای هفت تیر، شهید بهشتی و هم‌شهادتیهایش که از ۱۱۲ تن هم بیشتر بودند و تخفیف دادند و ۷۲ تن شدند تا وزن و قافیه شبیه‌سازی تاریخی درست از کار درآید: "خون شهدای هفتم تیر به ویژه شهید بهشتی تا ابد انقلاب را بیمه و هرگونه آلودگیها را پاک خواهد کرد... مجموعه محل شهادت شهدای هفتم تیر در حال طراحی است و به محض اتمام طراحی، امیدواریم بتوانیم گوشه‌ای از مظلومیت این شهیدان را به آیندگان انتقال دهیم" (در دیدار با خانواده‌های شهدای هفتم تیر در ۷ تیر، *انصار نیوز*، ۹ تیر ۱۳۸۴).

و رفع هزار ظلم و جور و جفای دیگر به مظلومان و خاصه به ارباب دین: "وزارت ارشاد بیش از ۱۵۰۰ میلیارد تومان هزینه در سال دارد ولی تمامی مراجع روی هم ۷۰ میلیارد تومان وجوهات بیشتر ندارند" (*انصار نیوز*، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۴). پس چه جفا می‌کند آن وزارت ارشاد که هیچ اشرافی ندارد به امور مراجع و بی‌دغدغه به ارشاد خلایق ادامه می‌دهد! اصلاً این دولتها سالهاست که کمترین وظیفه خود را فراموش کرده‌اند و همین است که این وضع مساجد است که می‌بینید و البته دولت مهربانی اینجا هم عدالت‌گستری می‌کند: "... دولت آینده در جهت عمران و تأمین نیازهای اولیه مساجد نقش مؤثری را ایفاء خواهد کرد" (دیدار با مسئولان شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، *انصار نیوز*، ۱۶ تیر ۱۳۸۴). جفاکاری دولت به عالم دین دامنه گسترده‌ای دارد. مثلاً اعتبارات بودجه مملکتی را فقط به دانشگاهها اختصاص می‌دهد" در حالی که همچنان که دولت به دانشگاهها اعتبار می‌دهد باید حوزه‌های علمیه، مساجد و مراکز دینی هم از بودجه دولت بهره‌مند شوند" (در اردیبهیل، *انصار نیوز*، ۷ خرداد ۸۴). چرا که نه؟

به این ترتیب "اگر تحقق دولت اسلامی را درست مطرح کنیم... ما پیروزیم... مهم نیست چه اتفاقی بیفتد. در راه ممکن است هزاران مثل بنده فدا بشوند... [اما] راه که متوقف نمی‌شود، راه ادامه دارد. این یک راه الهی است. ۱۲۴ هزار پیامبر، آمده‌اند، یازده امام ما پای این راه شهید شده‌اند، حضرت زهرا، اطهر پای این راه شهید شده‌اند، این همه شهدا و صلحا و علما همه برای این راه فدا شده‌اند. بنابراین، این راه ادامه دارد ولو بعضیها آسیب ببینند..." (*انصار نیوز*، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۴). این مضمون که قضیه، قضیه بیمودن یک راه الهی است، همواره در سخنان احمدی‌نژاد فرصت بازگویی مؤکد می‌یابد: "عزیزان من، ما یک مأموریت و رسالت تاریخی داریم که همان ادامه رسالت انبیاء است. مسئولیتهای فراتر در راه است و این مسئولیت، یک مسئولیت بزرگ الهی است. در انجام این مسئولیت، خدا همراه ما است و یک دست‌خدایی پشت و پناه ما است" (سخنان خطاب به نمایندگان مجلس، *انصار نیوز*، ۲۲ تیر ۱۳۸۴). پس در هر حال "شهردار بسیجی تهران" اگر امام موعود نباشد آنقدرها هم از آن فاصله ندارد. در همان راه است. همچون همه متهمدیان، جهان را آکنده از ظلم و فساد می‌بیند



و پس به پا خاسته است. تنها تفاوت مشهود میان آن تحلیلهای منتشره در نشریات "تنوریک" و حزب‌اللهی و سخنان احمدی‌نژاد، تأکید بیشتر این یک است بر خصلت الهی این "حرکت" و بر رسالت منجیگرایانه خود که به "مأموریتی الهی" موظف شده است. آری، "ریاست جمهوری در نظام اسلامی یک مسئولیت الهی است." (انصار نیوز، ۲۹ فروردین ۱۳۸۴).

شهردار بسیجی تهران رسالت مهدیگرایانه دارد، موظف است، یعنی که موظف شده است و تأکید می‌کند که "پس از بررسیهای دقیق و همه‌جانبه و در پاسخ به یک خواست عمومی و برای انجام وظیفه خود را نامزد نهمین دوره انتخابات رئیس جمهوری کرده است" (انصار نیوز، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۴). "ما برای یک مأموریت بزرگ تربیت شده‌ایم و مأموریت ما اینست که به سرعت در کشور ایران، جامعه‌ای نمونه، پیشرفته و مقتدر اسلامی برپا کنیم و این جامعه‌الگو و شاهد را به‌عنوان سکو و پشتیبان حرکت نهایی دنیای اسلام عرضه کنیم تا مقدمه حاکمیت درخشان اسلام بر جهان و نقطه آغاز حرکت جهانی اسلام در کره زمین باشد" (انصار نیوز، ۲۱ خرداد ۱۳۸۴).

"یک مأموریت بزرگ" و آنهم "در ادامه نهضت انبیاء" و واضح است که یک چنین حرکت نبوی نمی‌تواند خصلت "مهدوی" نداشته باشد. در سخنان نامزد آبادگر اصولی، امام عصر "حضور حاضر و غایب" است و پس تنها به این اکتفاء نمی‌شود که بر او هم، همچون بر "پیامبر رحمت و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین"، "درود و سلام خدا" نثار شود چرا که آن حضرت را مقام "ویژه" و بل ممتازی است: "امام حاضر، حجت حق، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که صاحب اصلی کشور است و با عنایات او دست اجانب از مملکت اسلامی کوتاه و بساط ظلم و استبداد برچیده شد..." ("پیام به ملت ایران پس از دور اول انتخابات، انصار نیوز، ۲۸ خرداد ۱۳۸۴). روشن است که "صاحب اصلی کشور" جریان امور و تحول اوضاع انتخاباتی را از نزدیک دنبال می‌کند: "امیدوارم حاصل حضور پرشکوه مردم در انتخابات مرحله اول و دوم مایه خشنودی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و عنایت بیشتر آن حجت حق به این ملت عزیز و فداکار باشد" (همانجا). نهمین رئیس جمهور اسلامی در نشست سراسری اعضای ستادهای مردمی درین باره توضیحات بیشتری می‌دهد و خطاب به ایشان می‌گوید که "کار شما چند عنصر را وارد عرصه مدیریت کشور کرد که بسیاری از آن غافل بودند" که یکی از آنها "ارتباط با صاحب اصلی کشور و عالم هستی، حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. چیزی که خلیفه غافل بودیم. آن کسی که صاحب اصلی است، آن کسی که تعیین کننده اصلی است، ... مولایمان است. آن امام حی است. امامت امام جاری است. ما محرومیم. هرچقدر ارتباط برقرار بشود بهمان میزان از فیض و نعمت امامت بهره‌ها می‌آید... و اوست که به اذن الهی همه سرنوشتها را گره می‌زند" (انصار نیوز، ۱۲ تیر ۱۳۸۴).

و سرنوشت نامزد مردم حزب‌الله هم گره خورده ید مبارک آن مقام عجل الله تعالی فرجه الشریف است و درین زمینه آنکس که بهتر می‌داند البته علامه آیت الله مصباح یزدی است که خبر می‌دهد که حضرت تمام وقت و از مدتها پیش به فعالیت انتخاباتی برای شهردار بسیجی سرگرم بوده است: "دیشب یکی از دوستان حاضر در جلسه نقل کرد: قبل از برگزاری



مرحله اول انتخابات، به محضر یکی از علمای اهواز رسیدم ایشان گفت: .. نگران نباشید، احمدی نژاد رئیس جمهور می شود... ایشان گفته بود که شخصی شب بیست و سوم ماه رمضان، در حال احیاء، پیش از نیمه شب به خواب می رود، در خواب به او ندا می شود که .. بلند شو برای احمدی نژاد دعا کن، وجود مقدس ولی عصر دارند برای احمدی نژاد دعا می کنند... می گوید من حتی اسم احمدی نژاد را نشنیده بودم و اصلاً او را نمی شناختم! خود ایشان نیز در تاریخ دهم دی ماه قاطعانه گفته بود که من رئیس جمهور خواهم شد. کسانی با او شوخی می کردند که این چه حرفی است می زنی؟ چه کسی به تو رأی می دهد؟ چه کسی تو را می شناسد؟ گفته است این قول یادتان باشد. امروز ۸۳/۱۰/۱۰ است، من رئیس جمهور خواهم شد! حالا خواب دیده یا کسی به او گفته است من نمی دانم" (مصباح یزدی، در جمع اعضای کانون طلوع: درسها و نکته هایی از انتخابات، پرتو سخن ، شماره ۲۸۴، به نقل از گویا نیوز، ۱۵ تیر ۱۳۸۴). برای فهم و درک میزان درگیری آن عزیز موعود در فعالیتهای انتخاباتی رئیس جمهور مهدوی باید نخست به خاطر داشت که شب بیست و سوم ماه رمضان، شب قدر است و پس درهای آسمان بر امت آل رسول گشوده که نبی در دل ببروراند تا برآورده شود. و دیگر اینکه اشاره علامه به شب قدر سال ۱۴۲۵ قمری است که معادل بوده است با شب ۱۷ آبان ماه سال ۱۳۸۳. یعنی بیش از هفت ماه پیش از آغاز انتخابات و نامنویسی نامزدان! چه خوشبختیم که چنین امام زمانی داریم که در همه حال، در فکر منتظران خود هستند و اینان را در مقابل همه بازیگوشیها و سبکسریها بیمه کرده اند و حتی در میانه آبان ماه دست دعا برای پیروزی کسی به آسمان بلند می کنند که وقتی دو ماهی بعد، خود با دوستان از پیروزی آینده اش در انتخابات سخن می گوید با ریشخند و استهزاء ایشان روبرو می شود!

احمدی نژاد همچون هر خلقگرای راستین به دسته و حزب و گروه خاصی بستگی ندارد و بارها تأکید مؤکد می کند که تشکیل احزاب باعث تشدید نفاق و چنددستگی است و همه با هم شیرین و رؤیائی را از میان بر می دارد. پس معلوم است که در مردمسالاری دینی آقای احمدی نژاد جانی برای اینگونه عوامل نفاق و اختلاف وجود ندارد: "ملت ما این دسته بندیها و جناح بندیها را که از جانب عده ای باند قدرت و ثروت است، قبول ندارد" (در سالن شهید بهشتی مشهد، *انصار نیوز*، ۳۰ تیر ۱۳۸۴). در سخنان "کاندیدای مردم حزب الله"، همه جا گفت و گو از احزاب و سازمانهای سیاسی همواره با ارزشهای منفی همراه است. حتی یکبار هم می گوید که "تعدد احزاب کشور، تعدد نشریات و روزنامه ها و رقابت سنگین گروهها برای کسب قدرت" از معیارهای توسعه سیاسی غربی است (*انصار نیوز*، ۲۳، ۲۴ خرداد ۱۳۸۴). تنها "حزب الله" شایسته حمد و ثنات: "من نه انتظار دارم و نه می خواهم که هیچ حزب و گروه و جریان قدرتمندی از ما حمایت کند. پیروزی از آن حزب الله است..." (*انصار نیوز*، ۳ خرداد ۱۳۸۴).

احمدی نژاد عمیقاً "آنچه خود داشتی" است، همچون همه خلقگرایان. اهل "ز بیگانه تقاضا می کرد" هم نیست. چرا که مردم گنجینه سرشار همه چیز هستند. همه چیز مال آنهاست و از آنهاست. باید در میان آنها رفت تا از راه راست منحرف نشد. مردم همه چیزند.



سرور همه هستند. "فرش پای ملت شدن افتخار است و بدون حضور، مشارکت و دخالت مستمر مردم، امور کشور انحام و اصلاح نخواهد شد" (انصار نیوز، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۴). من افتخار می‌کنم که "جزیی از اقیانوس بیکران، دریای موج و پرشکوه این ملت بوده و به عنوان خادم کوچک و جارو کش ملت ایران، مورد اعتماد عزیزترین و آگاه‌ترین ملت تاریخ قرار گرفته‌ام" چرا که این ملت "زنده‌ترین، شجاعترین، آگاه‌ترین، نعدوست‌ترین ملت در جهان" است (مصاحبه با روزنامه‌نگاران در صبح سوم تیر، انصار نیوز، ۴ تیر ۱۳۸۴). و چه خبرها بوده و ما غافل مانده بودیم! آری، "کسی که می‌تواند آبه تنهایی مشکلات را حل کند، ملت است... قدرت ملت ما به سرعت، ایران را به بام جهان می‌رساند... راه حل مشکلات در حضور همه‌جانبه ملت است... هر فرد ایرانی باید خود را عضوی از کابینه احساس کند. بنابراین باید در واقع کابینه ۷۰ میلیونی تشکیل گردد. باید درهای دولت به روی مردم باز شود..." (انصار نیوز، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۴).

کابینه ۷۰ میلیونی یعنی این! "دولت ۷۰ میلیونی یعنی هر کس هر جای این کشور هست خودش را در قبال همه مسائل کشور مسئول بداند... یک مثال کوچک... ما در خیابان داریم راه می‌رویم... می‌رسیم به یک چاله. یک چاله به وجود آمده است در اسفالت. سه جور می‌توانیم برخورد کنیم. یکی اینکه عبور کنیم و اصلاً نبینیم، یکی اینکه نگاه کنیم و یک سری بد و بیراه بگوییم به... آن کسانی که حالا کوتاهی کرده‌اند، سوم آن چیزی است که ما می‌خواهیم: احساس مسئولیت... تلفن، آقای محترم در فلان خیابان یک دانه چاه ایجاد شده، لطف کنید بر طرف کنید. اگر نشد فردا یک تلفن دیگر. نشد، فردا برویم سراغش!" و چه خواهد شد: "حالا شما از یک چاله کوچک بگیرید تا مشکلات بزرگ. اگر ۷۰ میلیون نفر نسبت به مسائل کشور اینطوری حساسیت نشان بدهند، من از شما سؤال می‌کنم آیا اصلاً هیچ مشکلی در کشور باقی می‌ماند؟... مطمئناً نمی‌ماند. در ساختنش هم همینطور است. آن کشاورز احساس کند که دارد برای کشورش خدمت می‌کند، برای اسلام خدمت می‌کند، آن کارگر احساس کند برای انقلاب و اسلام و کشورش دارد خدمت می‌کند، آن معلم هم همینطور، کارمند همینطور، کاسب همینطور، همه و همه. بعد ببینید چه فضای عطرآگینی درست می‌شود. سرعت زندگی [؟] چقدر بالا می‌رود..." (سخنرانی در نشست سراسری اعضای ستادهای مردمی، انصار نیوز، ۱۲ تیر ۱۳۸۴). همه با هم. و چه عطرآگین! همچون عطر گلاب آمیخته به بوی تن و پا در مجالس روضه و عزا. با این تفاوت که اینجا دیگر همه هستند. اینکه چه جور؟ معلوم نیست و مهم هم نیست، اما هستند! همه وزیرند، همه مدعی‌العمومند. همه حق دارند، مگر اینکه بخواهند نق بزنند و ناراضی‌بازی درآورند. آنوقت است که مردم خودشان حسابشان را می‌رسند. چونکه "همه" فقط یا صلوات می‌فرستد و یا تکبیر می‌گوید و در هر حال، هرگز نق نمی‌زند یعنی که اگر بزند دیگر جزو "همه" به حساب نمی‌آید و می‌شود "غیر همه". و "غیر همه" هم "آنچه خود داشتی" نیست، عامل نفاق و فساد است و حاصل و تفرقه نفوذ و سلطه بیگانه! اصلاً کذاب است و باید مواظبش بود (آن ساواک بیست میلیونی آقای خمینی حالا شده دولت ۷۰ میلیونی آقای احمدی‌نژاد!). و اینطور است که دولت مهر و مهربانی برپا می‌شود. عدالت ازین سو می‌آید



و مروت از آن سو. و این میان هم "غیر همه" به صلابه کشیده می‌شود. نور سعادت بر همه چیز و همه کس تابیدن می‌گیرد و هر بدخواهی را خوار و ذلیل و بیمقدار می‌سازد. ما هم باید به "همه" حساب پس بدهیم و سر به زیر امر به معروف و نهی از منکر شویم که نجاج و رستگاری همین نزدیکیهاست! چنین است در رسیدن دوران "عدالتخواهی، خودباوری، خدمت‌رسانی" "در دولت اسلامی، مهربانی، همدلی و اجرای عدالت مانع ظلم و ستم است". فقط کافی است که نیکی کنی و حتی اگر در دجله هم نیندازی مهم نیست که مانع ظلم و ستم شده‌ای!

همه چیز احمدی‌نژاد مردمی است. او از هزینه‌های تبلیغاتی سرسام‌آور دیگران به شدت انتقاد می‌کند: "من بودجه‌ای برای تبلیغات ندارم و ستادهای حمایت مردمی از اینجانب را جمعی از دوستان با پولهای حلال ایجاد کرده‌اند و معتقدم کسانی که از پارچه‌های دویست متری برای تبلیغات خود استفاده می‌کنند هنوز مردم ایران را نشناخته‌اند" (از جمله در *انصار نیوز*، ۱۸ خرداد ۸۴). تبلیغات احمدی‌نژاد هم مردمی است: "ستادهای انتخاباتی بنده ... خودجوش و مردمی است" (در مصاحبه مطبوعاتی، به نقل از *انصار نیوز*، ۲۴ خرداد ۱۳۸۴). همو بارها تأکید می‌کند که خرج و هزینه‌های تبلیغاتی مرا مردم خودجوش می‌دهند: "خود مردم به صورت خودجوش پای این کار آمدند". این خودجوشی به کودکان خردسال هم سرایت کرده است: "صبح امروز در منزلمان نامه‌ای به دست من رسید که یک بچه کلاس اول آن را با غلطهای املایی برای من نوشته بود. او نوشته بود که معدل من ۲۰ شد و پدرم به‌من به‌عنوان جایزه، ۷ هزار تومان پول داد و من چون دوست دارم که شما رئیس جمهور شوید این ۷ هزار تومان را برای شما فرستادم" (*انصار نیوز*، ۲۶ خرداد ۸۴). و یکبار هم در قم پس از پایان سخنان "دکتر احمدی‌نژاد در جمع هزاران تن از مردم"، "خانمی گوشواره‌های خودش را همراه با نامه‌ای تقدیم... کرد... در آن نامه نوشته بود: "تقدیم به شما برای تشکیل دولت اسلامی". (*انصار نیوز*، ۲۳ اردیبهشت ۸۴). این خودجوشی به آسانی تا سرحد دگرگوبی و حتی دگرسوزانی پیش رفته است همچنانکه در خورموج استان بوشهر شد که آتش به ستاد انتخابات معین انداخت و سعید نیرو را به سوختگی هفتاد درصدی کشاند تا پس از یکماه و نیم درمان در بیمارستان در روز ۱۰ مرداد دعوت حق را لبیک گوید (روز، ۲۳ مرداد ۸۴، و در نیمه نخست قرن هفتم هجری، شریف محمد منصور سعید قریشی در *آداب الحرب و الشجاعة* خود آورده است که "چند کسند که ثواب و درجه شهیدان بیابند خارج آنکه در راه حق شهید شده باشند" و به حدیث نبوی استناد می‌کند که می‌فرماید که "هرکه در آتش سوخته شود شهید باشد، هرکه در آب غرق شود شهید باشد، هرکه زیر خانه یا دیواری [کشته] شود شهید باشد، هرکه را مار یا کژدم بزند و زان بمیرد، شهید باشد، هرکه از علت شکم بمیرد شهید باشد، هر که از بابت مال خود کشته شود شهید باشد...". چاپ ورشو، ۱۹۶۹، ص. ۵۰-۱۴۹، البته اکنون معلوم نیست که سعید نیرو هم که در اردوگاه منحرفان معینی فعالیت می‌کرده، به این مرتبه شهادت نائل شده است یا نه؟ به رأی علامه مصباح احوط در تأمل است. چه بسا که آقای معین استیفای حقوق شهادت هوادار سوخته‌جان خود را نیز همچون رسیدگی به دیگر دعاوی



انتخاباتی خویش از محکمه عدل الهی خواستار شوند). و "کاندیدای اصلح نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری" نتیجه می‌گیرد: "این حرکت مردم از دست ما خارج است و یک دست دیگر ملت ایران را به جوشش در آورده است" (انصار نیوز، ۲۶ خرداد ۱۳۸۴).

و اکنون در برابر این پرسشیم: آیا "تلیفات سینه به سینه" و "یک دست دیگر [که] ملت ایران را به جوشش در آورده است"، همچنانکه شایسته رسالت هر کاندیدای خلقگراست، موجبات پیروزی را فراهم آورده است؟

نامزد مردم حزب‌الله، بیست روزی پیش از ثبت نام، در روز شنبه ۲ اردیبهشت می‌گوید که به دیدار رهبر رفته است اما ازینکه درین دیدار چه گفته او چه شنیده، سخنی نمی‌گوید (انصار نیوز، ۳ اردیبهشت ۱۳۸۴). انصار نیوز در سه‌شنبه ۶ اردیبهشت است که برنامه و منشور آبادگران را منتشر می‌کند و بعد هم همچنانکه پیش ازین دیدیم در عصر جمعه ۹ اردیبهشت آن سخنرانی مشهود است و در ۲۴ اردیبهشت هم ثبت نام می‌کند: "من آگاهانه و با مطالعه همه‌جانبه و به عنوان آخرین نفر وارد این عرصه شدم..." (در مسجد مهدیه عشقی قائم‌شهر، انصار نیوز، ۲۶ خرداد ۱۳۸۴). و چرا اینهمه تأخیر در انجام یک وظیفه مهدوی؟ "من به خاطر ملاحظاتی آخرین نفر بودم... شاید بعدها علل آن را اعلام کنم و به همین دلیل فرصت کافی برای زیارت مردم و سفر به استانها در اختیارم نبود، یعنی چیزی در حدود ۱۵ روز برای ۳۰۰ شهرستان کشور و به همین دلیل توفیق گفتگوی مفصل با مردم در شهرهای مختلف از من سلب شد و من از مردم بقیه شهرهای استان قزوین عذر می‌خواهم که نتوانستم به خدمتشان برسم..." (در مسجد محمدرسول‌الله در قزوین، انصار نیوز، ۲۶ خرداد ۱۳۸۴). این سخنان که در روز چهارشنبه ۲۵ خرداد، یعنی در آخرین روز فعالیتهای انتخاباتی به زبان آمده، گواهی برین امر است که "روستازاده عاشق ملت ایران" (مصاحبه با خبرنگاران، انصار نیوز، ۲۵ تیر ۱۳۸۴) بی آنکه از معشوق، دیداری درست و حسابی بکند و به بسیاری از انتخاب‌کنندگان خود هم اظهار عشقی بکند گوی سبقت را از همگان ربوده است! آن غایب موعود چه کارها که نمی‌کند!

امروز هر چه می‌خواهند بگویند، اما آن روزهای پیش از انتخابات، در هر یک از دو اردوگاه "اصلاحطلبان" و "اصولگرایان" سخت کوشش شد تا بلکه به سود کاندیدایی برتر توافقی حاصل آید. توافقی پیدا نشد و تا به پایان، کلیه کاندیدها در مبارزه انتخاباتی ماندند و هواداران خود را در حسرت دستیابی به یک وحدت، تلخکام گذاشتند.

در "اردوگاه اصولگرایان" تلاش فراوانی می‌شد که میان چهار نامزدی که ازینسو به میدان آمده بودند/جماعی برقرار شود و کسانی به کنار روند و جای خود را به "اصلح" واگذارند. اما اجماع حاصل نشد که نشد و همه در صحنه ماندند. سه روز پیش از دور اول رأی‌گیری، در روز سه‌شنبه ۲۴ خرداد، انصار نیوز خبر می‌دهد که دکتر محمود احمدی‌نژاد بشارت داده است که "آرای مردم در این سه روز شکل می‌گیرد. شیب ملایمی از هفته گذشته شروع شده، مردم وارد ارزیابی و تصمیمگیری شده‌اند ... گمان می‌کنم انتخابات یک مرحله‌ای شود". دو روز بعد،



پنجشنبه ۲۶ خرداد، یک روز پیش از شروع دور اول انتخابات، بناگهان محسن رضانی از کارزار کناره می گیرد و همان روز "خادم کوچک مردم" می گوید که "حال به لطف خداوند متعال در همه نظرسنجی‌هایی که صبح امروز منتشر شده، خدمتگزار کوچک شما در رأس آرای مردم قرار دارد" (انصار نیوز، ۲۶ خرداد ۱۳۸۴).

پس دیگر "به لطف خداوند متعال" جای نگرانی نمانده است. ترتیب "شیب ملایم" داده شده و از جمله حضرت علامه مصباح یزدی است که این ترتیب را داده است. اما او هم که یکی از معدود روحانیان صاحب نام و مقامی است که جانب احمدی‌نژاد را می گیرد، بی‌محابا به آب نمی‌زند و تا اواخر اردیبهشت فقط بر وجوب شرکت در انتخابات تکیه می‌کند که تکلیف شرعی است منتها به هر کسی نمی‌شود رأی داد، باید به اصلح رأی داد، اما چه کنیم که "امر شناخت فرد اصلح با پیچیدگی همراه است" (انصار نیوز، ۱۸ خرداد ۱۳۸۴). آری، در اردوگاه اصولگرایان، جست و جوی "اصلح" با خبیس روبرو شده است. سرگردانی همچنان ادامه دارد.

بعدها محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سخنان آغازین خود در "کنگرة فوق العادة" این سازمان به "تصمیم ناگهانی روز سه‌شنبه ۲۴ خرداد" مبنی بر "مداخله سازمانیافته و وسیع در انتخابات به سود نامزدی خاص..." اشاره کرد (محمد سلامتی در افتتاح کنگرة فوق العادة س. م. ا. ا. ۷ مرداد ۱۳۸۴). یکی از نتایج آشکار این تصمیم می‌بایست اعلامیه ستاد روحانیون حوزه علمیه قم باشد که در انصار نیوز، مورخ پنجشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است ولی همچنانکه از متن آن مستفاد می‌شود تاریخ انتشار آن باید یک یا دو روز پیشتر باشد یعنی سه شنبه ۲۴ و شاید هم چهارشنبه ۲۵ خرداد. این ستاد در اعلامیه خود پیروزمندان و شادمانه همه مؤمنان (و برخی هم از مؤمنان) را مزده می‌دهد که بالاخره آن گره کوری را که سرانگشت پر تدبیر شریعتمداری کیهان‌پناه هم نتوانست بگشاید، گشوده است و بر "پیچیدگی" غالب آمده و "اصلح واقعی" را یافته است: محمود احمدی‌نژاد. و پس "اکنون که روزهای پایانی بررسی‌های ملت بزرگ ایران در شناسائی کاندیدای اصلح و لحظات آخر از یک دوره بسیار پرتلاش و مجاهدانه... برای حامیان و مبلغان کاندیدای محبوب و مردمی دکتر احمدی‌نژاد به سر می‌رسد... نوبت آن است که دل‌های پاک زنان و مردان مؤمن ایران اسلامی بیش از پیش متوجه خدا گشته و با ابتهال و تضرع خالصانه به درگاه باریتعالی و توسل به پیغمبر اکرم ص. و ائمه معصومین ع.، موفقیت و سربلندی ایران اسلامی را در این امتحان حساس و سرنوشت‌ساز مسئلت نماید." می‌فرمائید چگونه؟ می‌فرمایند: "با تشکیل مجالس دعا، با شرکت در این مجالس و توسل به ذوات مقدسه نبی گرامی اسلام و خاندان پاک او صلوات الله علیه و آله اجمعین، از خداوند بخواهند که با برگزاری انتخاباتی توأم با حضور پرشور مردم... دل‌های مردم را به سوی بهترین انتخاب هدایت فرمایند" و در پایان هم "توصیه یکی از بزرگان حوزه و از علمای روشن ضمیر، مجاهد و دل‌آگاه را به اطلاع می‌رساند که فرمودند: «از دوستان بخواهید روز پنجشنبه این هفته را روزه بگیرند و همان شب نماز امام زمان عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَةَ الشَّرِيفِ بخوانند...»" (انصار نیوز، ۲۶ خرداد ۱۳۸۴).

جمعه ۲۷ خرداد، "یوم‌الله انتخابات" (، کیهان، پنجشنبه، ۲۶ خرداد) بود. یوم‌اللهی



دیگر! زمان رأی گیری، در پی دو بار تمدید مهلت، در ساعت ۱۱ بعد از ظهر به پایان رسید. با آغاز قرائت آراء، و از نخستین ساعات، تعداد غیرمنتظره آرای "خادم کوچک مردم" آهسته آهسته شگفتی آور می شد و زمانی که وی مقام دوم را در این دور نخستین انتخابات به دست آورد و به دور دوم راه یافت، غم و بیم و هراس در دل بسیاری لانه گرفت و دیگرانی هم خود را برای شکرگزاری از اعانت‌های مهدوی آماده کردند. در هفت روزی که تا دور دوم مانده بود، کسانی کوشیدند تا بلکه سردار سازندگی را ازین پیکار بیروزمند بیرون بیاورند اما گوئی از اهمیت و قاطعیت حمایت و عنایات آن غایب موعود یکسره غافل مانده بودند: "روستازاده عاشق ملت ایران" که خبرنگار الکترونیکی خود را با شعار "می شود و می توانیم" منتشر می کرد، در ساعت ۱۰:۳۰ صبح جمعه ۳ تیر دیگر از پیروزی خود اطمینان دارد و پس از انداختن برگه رأی در صندوق حوزه مسجد جامع نارمک به خبرنگاران اعلام می کند که "فردا آنچه از صندوقها بیرون خواهد آمد جوانه های امید، بالندگی و سرفرازی مجدد و برتر ملت بزرگ ایران است" (انصار نیوز، ۵ تیر ۱۳۸۴) که فردا هم جوانه ها خلف وعده نکردند و بیرون آمدند.

پس از پیروزی، نماینده مردم حزب الله در پیامی خطاب به ملت ایران، بازهم تأکید می کند که "من خادم همه ملت ایرانم و دولت من دولت مهربانی و محبت و رحمت، پاسداری از کرامت انسانی و حقوق آحاد مردم و خادم همه کسانی است که مفتخر به نام مقدس ایرانی هستند" و "عدالتخواهی، خودباوری و خدمت‌رسانی به مردم" را از آرمانها و اهداف دولت خود می داند (پیام خطاب به ملت ایران، انصار نیوز، ۵ تیر ۱۳۸۴).

البته باید گفت که درین پیام، احمدی‌نژاد از همه برگزارکنندگان انتخابات هم "صمیمانه" سپاسگزاری کرد و از یکایک هم نام برد: "وزارت محترم کشور و شورای نگهبان، مجریان و ناظران، بازرسان و نیروهای انتظامی و امنیتی و به ویژه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران". این میان نقش "نیروهای انتظامی و امنیتی" در برگزاری انتخابات چه بوده است که این نیاز به سپاسگزاری را برانگیخته باشد؟ "مجریان و ناظران و بازرسان" که نه از وزارت کشور بوده‌اند و نه از شورای نگهبان (چرا که نام این هر دو در صدر فهرست سپاسگزاری شدگان است)، کیانند و از کجا آمده‌اند؟ و این خود پرسشی است که پاسخ خود را در توجهی به سازمانیابی انتخابات می یابد اما شاید نخست باید به برخی واکنشهایی که انتخابات بر انگیزت نظری انداخت.

معین هشدار داد که فاشیسم در کمین است و کروی هم به تفصیل بیشتر توضیح داد که این انتخابات دست‌پخت پادگانیان است که اگر می‌خواهند حزب تشکیل بدهند بهتر است رک و راست حزب درست کند و بعد هم مقام معظم هم باید مواظب کردار و رفتار بیت خودشان باشند. هاشمی بهرماتی/رفسنجانی از "بداخلاق" در انتخابات صحبت کرد و بعد هم بغض کنان گفت که شکایت به محکمه عدل الهی خواهد برد (۱۹ تیر ۱۳۸۴). علی ربیعی که از سوی دولت به بررسی این "بداخلاقها" مأمور شد فرمود: "بطور قطع اقدامات غیرشرعی، غیرقانونی و غیر اخلاقی تأثیرگذار از سوی برخی دستگاهها و برخلاف وصیتنامه حضرت امام



خمینی در انتخابات صورت گرفته است". چندی بعد، در ۱۲ مرداد، آقای خاتمی هم در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضائیه، به عملکرد "نهادهای انقلابی و فراجحای" که "دفاع از امنیت ملی، تمامیت ارضی و پاسداری از انقلاب به آنها وجهه‌ای ارزشمند بخشیده..."، اشاره کرد که "نص قانون و نیز تأکیدات حضرت امام (ره) در خصوص عدم دخالت در عرصه سیاست، به‌ویژه انتخابات" را زیر پا گذاشته‌اند و هم "بعضی مسئولان منع شده"، در جانبداری از کاندیدای معینی "سخنرانیها" کردند و هم "با سوءاستفاده از اموال و امکانات عمومی"، "شبنامه‌ها و جزوه‌ها و اطلاعیه‌هایی... چاپ و توزیع [کردند] که عمدتاً به نفی احزاب و گروهها و شخصیتها و حمایت آشکار جانبدارانه از بعضی جریانها" اختصاص داشت. خاتمی که درین کلمات از مداخله سپاه پاسداران در انتخابات سخن می‌گوید نسبت به رواج و نفوذ برداشتهای "افراطی" در میان پاسداران هم اعلام خطر می‌کند: "پیوند زدن بدنه نهادهای انقلابی با افکار افراطی که از جمله به صورت سازمانیافته در بعضی حوزه‌های علمیه وجود دارد یا با جریانهای افراطی که تحت عنوان مؤسسه‌های دینی و فکری و با انتساب به عناوین مقدس فعالیت می‌کنند زمینه نگران‌کننده‌ای از انجام فعالیت‌های خودسرانه را به وجود می‌آورد...". اشارات آقای هنوز رئیس جمهور به "آیت‌الله علامه" مصباح یزدی است که نه تنها نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران مستقر در دانشگاه شهید ولایتی با اوست که تیپ مستقل ۸۳ امام صادق (سازمان نظامی - حوزوی) را هم در ید اختیار خود دارد و علاوه برین و از جمله، با برخورداری از یک بودجه چند ده میلیارد تومانی، "مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی" را اداره می‌کند و بر سرنوشته ۱۴ میلیارد دیگر هم از بودجه دولت که بابت "دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم" در اختیار اوست حکمروائی مطلق دارد. با این حرفها نباید یادمان برود که رئیس جمهور خندان نه می‌گوید که این ترمز سپاهیان از "نص قانون و تأکیدات حضرت امام" از کی و کجا آغاز شده و نه اینکه در طول هشت سال گذشته، و برای جلوگیری از چنین وضع پر مخاطره‌ای، شخص شخیص خودشان چه اقدام و اقداماتی کرده‌اند! یعنی که خودیها کم‌حافظه و بلکه فراموشکار هم هستند!

این حرفها برای دیگرانی بکلی بی‌معنی و نامربوط است چرا که این انتخابات نه پادگانی، که آسمانی است: "همانگونه که نظام آفرینش اقتضا کرد مسلمانان در صدر اسلام در جنگ پیروز شوند، همانگونه که نظام آفرینش اقتضا کرد انقلاب اسلامی به پیروزی برسد در انتخابات اخیر هم نظام آفرینش اقتضای این پیروزی را داشت" (محمد رضا فاکر، نماینده مشهد و رئیس کمیسیون اصل نود در جلسه علنی مجلس، ۷ تیر ۱۳۸۴، به نقل از شرق، ۸ تیر ۱۳۸۴).
 رابطان عالم بالا، اگر به این دقت و اطمینان از چوونی و چگونگی مقتضیات "نظام آفرینش" و دامنه و گستره مداخلات مهدوی خبر داده‌اند، از عملکرد رهبر معظم چندان سختی نگفته‌اند. راستی را که هیچ معلوم نیست چرا ساکنان حرم علیا، با رهبر معظم انقلاب چنین رفتاری کرده‌اند تا آنجا که ایشان هم غافل از همه تصمیمات مهدوی، نامزد دیگری را به میدان فرستاده است؟ اگر بیخبرش گذاشته باشند که پس ولی فقیه مطلق را جدی نگرفته‌اند و اگر هم خبردارش کرده‌اند و او تمکین نکرده است که دیگر واویلا؟ در آن زمان، همه قرآن و



امارات چنین حکم می‌کرد که آن رهبر معظم به پیروزی لاریجانی نظر دارد و از سرنوشت اسفبار این یک در انتخابات هم باخبریم. ازین رقابت نامیمون و مصاف بدفرجام، آنچه آن رهبر معظم را حاصل آمد تلخکامی و شکسته احوالی بود. پس به‌ناچار، به سیطره و تفوق نامزد پیروزمند مهدوی گردن نهاد. یکی از راویان ثقه، عسکراولادی، از احوال او روایتی می‌دهد (۷ مرداد) که شرح تسلیم و رضاست و حکایت از عمل کردن به رهنمود شاعر می‌کند که "رضا به داده بده وز جبین گره بگشا": "مقام معظم رهبری"، در صحبت از "انتخابات دوره نهم و مشکلاتی که پیش آمده بود" به او گفته است که "من این انتخابات را به خدا سپردم. محصول به خدا سپردن انتخابات نتیجه غیرقابل پیش‌بینی داشت. خدا بر ما منت گذاشت و یک بنده ساده، اصولگرا و خادم رئیس جمهور شده است" (به نقل از انقلاب اسلامی، ۶۲۵، ۲۰-۱۷ مرداد ۱۳۸۴). یعنی که ازیشان هم دیگر کاری بر نمی‌آمده است؟ اگر درین سخنان حقیقتی باشد اینست که اکنون دیگر نه تنها انتخاب‌کنندگان اشارات و امارات رهبر را به هیچ گرفته اند که روحانیان هم چنین کرده‌اند. در اردوگاه خودیها، گذشته از مباشر تام‌الاختیار عجل‌الله فرجه، مصباح علامه، بسیار بودند روحانیان دیگری که میل رهبر را به پشتیبانی نگرفتند و راه خود رفتند. یعنی که رهبر معظم با همه عظمتش، زورش نمی‌رسد که بر همه چیز و همه کس سیطره خود را اعمال کند و اکنون در میان خودیها و ازمیان ایشان، دیگری هستند که تصمیم می‌گیرند و به پیش می‌رانند و رهبر معظم انقلاب هم چاره‌ای جز صحنه‌گذاری بر کرده ایشان ندارد! از آن مرحله "ذوب در ولایت" چه خبر؟ دوره "ولایت مذاب"، "ولایت آبکی"، "ولایت لایت" شروع شده؟ و آخر راه، "ذوب ولایت" در برابر برادران پاسدار است؟

اما تنها قدرت مقام ولایت نیست که ذوب می‌شود. کل روحانیت هم به همین سرنوشت دچار شده است. در گفتار سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی، قدرت سیاسی و اجتماعی روحانیت از جمله بدیهیات و مسلمات شمرده می‌شود. اکنون انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد که همه موضعگیریها و توصیه‌های آیات معظم و حجج مکرم که به این یک رأی بدهید و ازین راه بروید و و... به هیچ کار نیامده است و رأیها به نام دیگری از صندوقها درآمده است. و این نخستین بار نیست: در انتخابات انجمن شهر تهران و سپس هم در انتخابات مجلس ششم، دو قلوهای روحانیت مبارز و روحانیون مبارز یا اصلاً نتوانستند کاندیداهایی را معرفی و توصیه کنند و در نتیجه خاموش ماندند و امت اسلام را در ظلام جهل گذاشتند و یا توصیه‌هایی که کردند و رهنمودهایی که دادند به کاری نیامد و چاره‌ساز نگردید! این بی‌اثری از چه روست؟ آیا هرگز روحانیت از چنین سیطره‌ای برخوردار داشته است؟ آیا سخن گفتن از سیطره روحانیت، بیش از آن که وصف واقعیت باشد از امیال و آرزوهای گویندگان و نویسندگان حکایت نمی‌کند؟ اگر جست و جوی پاسخ این پرسشها را هم به‌کناری بگذاریم باز هم باید به کاهش و فرسایش "نفوذ" روحانیت بیندیشیم: این امر تا کجا از تفوق گرفتن گفتار سیاسی بر گفتار مذهبی حکایت می‌کند؟ آیا ازین پس در جمهوری اسلامی، دیگر سیاست در روحانیت خلاصه نمی‌شود؟ جمهوری اسلامی ازین پس بیش از پیش به این سو نمی‌رود؟ قدرتیابی پاسداران و امنیتیان از جمله به این معنا نیست؟



اکنون که نه ولی فقیه و توصیه‌های آشکار و پنهانش و نه روحانیت در انواع و اقسامش، در تعیین سرنوشت انتخابات نقش تعیین‌کننده داشتند، مرد ناشناس و با تقوی را چه کس و کسانی پیروزمندانه از صندوقها در آوردند؟ درست است که کسی برنده شد که نه همه رأی‌دهندگان او را می‌شناختند و نه حتی او این زحمت را به خود داد که خود را به همگان معرفی کند. درست است که او در برابر کسی که بر همه به بدی شناخته‌شده بود، برنده شد. پس رأی به آن یک، رأی ندادن به این یک هم بود اما "سرنوشت" پیش ازینها رقم خورده بود. دیدیم که دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از فعل و انفعالات تعیین‌کننده روز سه‌شنبه ۲۴ خرداد سخن می‌گوید و دیگری می‌نویسد که "جریان هدایت‌کننده اصلی ۲۴ ساعت مانده به انتخابات [بود] که همه نیروهای خود را برای رأی دادن به احمدی‌نژاد بسیج کرد" (زهر ابراهیمی، "کامل کردن حلقه‌ها با چراغ خاموش"، روز، تیر، ۱۳۸۴).

روایت دیگری از چگونگی سازماندهی انتخابات را از زبان یک مقام انتظامی است که می‌شنومد که در فردای پیروزی احمدی‌نژاد در همایش فرماندهان بسیج اداری و کارگری سراسر کشور شادمانه می‌گوید: "در شرایط پیچیده سیاسی که قدرتهای خارجی و جریانهای فزونیخواه در داخل، از مدتها قبل مترصد بوده و برنامه‌ریزی کرده بودند که نتیجه انتخابات را به نفع خود تغییر دهند و از شکلگیری یک دولت کارآمد اصولگرا جلوگیری نمایند، باید پیچیده عمل می‌شد و نیروهای اصولگرا بحمدالله با طراحی درست و چندلایه توانستند در یک رقابت واقعی و تنگننگ، حمایت اکثریت مردم را به خدمتگزاری بیشتر و مؤثرتر به آنها جلب نمایند" (شرق، ۲۰ تیر ۱۳۸۴).

"پیچیده عمل" کردن آنهم به‌یمن یک "طراحی درست و چندلایه"، اینست راز پیروزی اصولیون! (در توضیح این پیروزی نگ: زهر ابراهیمی، "کامل کردن حلقه‌ها با چراغ خاموش"، شرق آنلاین، ۲۳ تیر ۱۳۸۴). درین سخنان تا کجا واقعیت هست و از کجا دیگر لاف و گزاف پس از پیروزی است که آغاز می‌شود؟ هر چه باشد نه آن گفته دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را می‌توان پذیرفت که از یک پیروزی خلق‌الساعه سخن می‌گوید که به‌یمن "تصمیم ناگهانی روز سه‌شنبه ۲۴ خرداد" فراچنگ آمده است و نه این "چندلایه کاری" را که سردار سپاه می‌گوید.

رویدادهای اجتماعی از زیر بته سر بر نمی‌آورند که در بستر تنشها و تلاشها و آمیختگیها و گسیختگیها و درگیریهای نیروها و گروههای اجتماعی شکل می‌گیرند. هیچ عقیده و اعتقادی کارساز نیست مگر از آن زمان که در ذهن و دل و فکر معتقدانی خانه بگیرد. و صحن جامعه، با سحر و تعویذ و جنبل و جادو بیگانگی دارد. قدرت جادوگران نه از کارآئی جادو که از اعتقاد جادوزدگان سرچشمه می‌گیرد. این بدیهیات در مورد نهمین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی نیز صدق می‌کند.

این انتخابات حاصل تدبیرهایی بود فراهم آمده برای سد بستن بر آن "حرکت اجتماعی" که خاتمی را به حکومت نشاند و در انتخابات مجلس ششم هم نمایندگانی در مجموع متفاوت با پیشینیان را به مجلس روانه کرد (بهمن ۱۳۷۸). نخستین پندگیریهای نیروهای محافظه‌کار



از آن تحارب تلخ، چنین بود که ازین پس باید آن "حرکت اجتماعی" را از تحرک باز داشت که دوام اصلاح‌طلبی لامحاله به "عبور از نظام" می‌انجامد! پس، نباید به هیچ قیمت خطر کرد و به چنین وضع پرمخاطره‌ای تن در داد. گذشته از مؤتلفه‌چیها و گاهی هم در کنار ایشان، سه عنصر اصلی در موج خودبهای مخالف با "اصلاحات" سخت در فعالیت بودند: روحانیانی که سخن از "النصر بالرعب" می‌راندند و به همت ایشان و از همان زمان بود که آنچه برخی، "قرانت فاشیستی از دین" نامیدند (عبدالکریم سروش، مصاحبه...، فتح، ۱۵ فروردین ۱۳۷۹)، به گفتار سیاسی گروههایی از خودبهای مخالف بدل شد؛ سردارانی از پاسداران نیز که با اینان همصدایی می‌کردند و به پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی و خونبهای شهیدان، هر زمان، در اعلام خطرها و هشدارهای تهدیدآمیز خود گفتند و تکرار کردند که زبان از حلقوم هر تنابنده‌ای که دهان به نقد و نارضائی بگشاید، بیرون می‌کشیم؛ و بالاخره پیاده‌نظامی که به هیئت حزب الله هر لحظه به اشارتی آشکار و نهان، بر می‌خاست و در هم می‌ریخت و می‌کوفت و به ویرانی می‌کشید و خاک مرگ می‌پاشید.

"حفظ مصلحت نظام" خودبها را بر آن داشت که در برابر چنین گفتارهای "فاشیستی" و خودسریهای خشونت‌آفرین، به مدارا و یا به بیعملی رفتار کنند و یا پرده پوشی و سرپوش‌گذاری پیشه کنند. نتیجه آنکه در جمهوری اسلامی، "سالهای اصلاح‌طلبی دوم خردادی"، به سالهای تحکیم و توسعه نیروها و مراکز فرادولتی و تفوق بیشتر آنها بر دولت و مراجع قانونی بدل شد و آنچه در فراسوی نظارت قوانین و در بیرون از حیطه واقعیت رسمی قرار دارد بر تصمیمگیریها و سیاستگزاریهای رسمی و آشکار سایه انداخت. این جنب و جوش خودبهای "اصلاحات‌ستیز" از پشتیبانی فعال رهبر معظم برخوردار داشت که به ضرب "حکم حکومتی" و با خدمت‌گیری "قوة قضائی"، کوشید تا به قولی "مجازات قانونی" را بر جای "خشونت خیابانی" بنشانند (حمیدرضا جلابی‌پور، "دولت پنهان: تغییر فاز، خشونت خیابانی"، به "مجازات قانونی"، به چه معناست؟"، گوناگون، ۲۳ تیر ۱۳۷۹)، و یا به زبانی بهتر، به عادی‌سازی بیقانونی و گسترش تمرد و خودسری میدان دهد.

عناصر سه‌گانه‌ای که به سد کردن راه "اصلاحطلبان" کمر بسته بودند در هر فرصتی و به تأکید از مقام معظم رهبری یاد کردند و از وجوب اطاعت از او گفتند ضمن اینکه در عمل، و به اقتضای مصالح و منافع خود، حرف رهبر را به پسیزی نگرفتند و راه خود رفتند و مستقل عمل کردند. این چنین بود که پاسداران فرودگاه جدیدالتأسیس تهران را در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ به زور و تهدید جنگنده‌های هوایی و سلاح‌پوشان زمینی، تسخیر کردند بی‌آنکه رهبر اطلاعی داشته باشد و به توصیه‌های مکرر او هم، از تسخیر فرودگاه دست نکشیدند. و شورای نگهبان هم، علیرغم توصیه‌های مؤکد رهبر، به بررسی مجدد صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری تن در نداد و در نتیجه رهبر معظم انقلاب، دو تن از داوطلبان را به ضرب "حکم حکومتی" تأیید صلاحیت کرد و سخنگوی شورای نگهبان هم گفت که این حکم حکومتی به معنای تغییر رأی شورا نیست! در جریان انتخابات هم، زمانی که نزدیکی از بیت رهبری کوشیدند که نامزدان اصولگرا را به توافقی کشانند و نامزد واحدی را به میدان بفرستند، احمدی‌نژاد حتی از حضور



درین جلسات خودداری کرد. افلاس انتخاباتی لاریجانی نیز نشانه دیگری از دامنه واقعی ید و بیضای مقام معظم رهبری را به دست داد.

اگر چنین شده است، کدام گروه و سازمان و نیرو و نهادی است که توانسته است در فاصله‌ای حداکثر سه روزه، از سه شنبه تا جمعه صبح، در سراسر کشور و در ۲۱۲۳۸ حوزه شهری و ۱۹۸۲۳ حوزه روستائی این تصمیم را عملی کند؟ چنین نیروئی حاصل سحر و جادو نیست باید سازمانی سراسری، مجهز و برخوردار از شبکه فعالانی گوش به فرمان در همه جا باشد که به تبع منافع و مصالح خود و برای کسب قدرت سیاسی این انتخاب را ممکن گردانیده است. چنین سازمانی، در لحظه و به یک چشم به هم زدن پدید نیامده است و به ناگهان و بکوه پا به صحنه سیاسی ایران نگذاشته است. همینکه از چنین شبکه سراسری برخوردار است خود دلیلی بر این واقعیت است که هم‌اکنون در صحنه بوده است. در ایران اسلامی، چه نیروی سازمانیافته‌ای مگر سپاه پاسداران به چشم می‌خورد که از چنین امکاناتی برخوردار داشته باشد؟ پاسداران در جمهوری اسلامی، دولت موازی هستند: واقعیت و در ورای قانون. با همه امکانات و لوازم و تجهیزات. شماره ایشان را به تقریب ۱۲۵ هزار تن گفته‌اند. شاید هم بیشتر و نه شاید هم کمتر. حافظان نظام و پاسداران انقلاب اسلامی و ارزشهای آن. اکنون دیگر مدتهاست که سپاه به دولتی در دولت و در کنار دولت بدل شده است. نفوذ و قدرت از ایشان است چندین و چند بار هم که نظام را در خطر دانستند فریاد اعتراض را به تهدیدات صریح در آمیختند که می‌آییم و می‌کنیم آنچه را نباید بکنیم. با ۷۰ بندرگاه آزاد و با سازمان اطلاعات موازی و حضور در همه اقتصاد و جامعه، مسئولیت بسیاری از مقامات کلیدی به عهده پاسداران سابق است و می‌گویند که بیش از یک سوم از نمایندگان مجلس ششم هم از میان ایشان آمده‌اند. پس، شیخلیخانی داریم که هنوز شاه نیست اما دیگر اگر شاه هم ببخشد او نمی‌بخشد. آن تصرف فرودگاه بین‌المللی تهران در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۳، پیام صریح و روشنی داشت و نشان می‌داد که قدرت واقعی در کجاست و با چه کسان است! پاسداران اختیار و اداره بسیجیان را هم در اختیار دارند. و شماره اینان را از چند صد هزار تا چند میلیون گفته‌اند. از سویی بسیج ادارات و سازمانهاست مرکب از کسانی از اعضای سازمانها و ادارات که وظیفه چشم و گوش مافوق خود را انجام می‌دهند. جیره‌ای می‌گیرند و خبری می‌رسانند و اینجا و آنجا و خاصه در شهرهای کوچک هم کاری چاق می‌کنند و گرهی می‌گشایند: جای و قندی می‌رسانند، سیمانی پخش می‌کنند و به دوائر دولتی مراجعه می‌کنند و در محله هم صلواتی می‌فرستند و بیشتر امر به معروف می‌کنند تا نهی از منکر. نه تنها وسیله‌ای برای کنترل پائینها که نوعی واسطه هم میان اینها و آن بالائیهای بنیادنشین و دیوانسالارا بسیج به معنای اخص هم هست (۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار تن) که مزدورند و اجیر و تمام وقت. درین انتخابات، حفظ امنیت حوزه‌های رأی‌گیری در عهده اینان بود و پس در همه حوزه‌ها حضوری چشمگیر و البته رأی‌گیر داشتند. در همان یکی دو روز آخر است که ممبران تلفن کار بسیجیان را از هویت واقعی "نامزد اصلح" خبردار کردند و اینان هم به یمن راهنماییها و توصیه‌ها و تأکیدات اصولگرایانه‌ای سخت مؤثر خود، نامزد اصلح را به رأی‌دهندگان شناساندند. گذشته ازینها،



بسیاری از بسیجیان در سازمانی که شورای نگهبان پس از انتخابات مجلس هفتم و به منظور اعمال نظارت بر انتخابات به وجود آورده است نیز عضویت دارند. شماره اعضای این سازمان را ۳۰۰ هزار تن قلمداد کرده‌اند (حسین رضوانی، "احزاب و تشکیلات ۳۰۰ هزار نفری"، *اقبال*، ۲۹ خرداد ۱۳۸۴). این چنین است که نامزد مردم حزب‌الله از زیر بته سبز نشده‌است!

وجود و انجام مراسمی به‌عنوان "انتخابات" را به معنای وجود دموکراسی در یک کشور و نشانه خصلت دموکراتیک یک نظام سیاسی دانستن، معلول را به جای علت نشانیدن است. شاید این را هم باید از خدمات آقای خاتمی به نظام ولایت فقیه دانست که توانسته است چنین تصویری را بیافریند که در چنین نظامی، همگی شهروندان از حق انتخابی برخوردار دارند. و اکنون چنان همگی افسون این افسانه شده‌اند که بحث از انتخابات بدون توجه به خصوصیات اجتماعی - سیاسی نظام جمهوری اسلامی و بیرون از زمان و مکان و خارج از تاریخ و جغرافیای جریان می‌یابد. فراموش نباید کرد که صحبت از جامعه‌ای است که بر اساس "آپارتاید خودی و غیر خودی" سازمان یافته است و پس همه اعضای آن در بیان نظر و رأی خود، از جمله در زمینه انتخاب شدن و انتخاب کردن، از حقوق یکسان و برابری برخوردار ندارند. در این نظام، انتخابات هم چون همه جنبه‌های دیگر واقعیت اجتماعی، در سلطه و اسارت منطق "آپارتاید خودی و غیر خودی" جریان می‌یابد. حضور غیر خودیها در انتخابات، حضوری منفعلانه است. انتخابات، انتخابات خودیهاست. و اینان هم، به معنای مجموع نظام، از انتخابات پیروز و خرسند بیرون آمدند. چرا که نگرانی اصلی ایشان از عدم مشارکت مردم بود و ازینرو بود که بر "مشارکت حداکثری" تأکید داشتند چرا که می‌ترسیدند که تجربه تلخ انتخابات شورای شهر و مجلس هفتم تکرار شود و بار دیگر همه جا از انزوای جمهوری اسلامی سخن به میان آید. خودیها اکنون می‌توانند به استناد نتایج این انتخابات، چنین ادعاهائی را کذب بدانند که هنوز و همچنان از پایگاه گسترده مردمی برخورداریم! پیروزمندان دیگر این انتخابات همچنین آن کسان هستند که می‌گفتند که خودیهای اصلاح‌طلب اقلیتی بیش نیستند و سخن ایشان مبنی بر ضرورت توسعه اجتماعی و سیاسی یاه و پوچ است و با نیازهای محرومان مستضعف خوانائی ندارد. و اینان، شکست نامزدان اصلاح‌طلب را تأییدی بر مدعای خود می‌بینند.

این انتخابات همچنین از کارائی نظام جمهوری اسلامی گواهی می‌دهد که هنوز چالشها و همواردخواهیها را چاره می‌آفریند و از موانع راه و پستی و بلندیها می‌گذرد و در حل مشکله ناتوان نیست، پس می‌تواند برپا بماند و دوام بیاورد. انتخابات همچنین از حال و روز مخالفان جمهوری اسلامی خبر می‌دهد که با وجود کثرت و تنوع، هنوز در سازماندهی مبارزه و به دست گرفتن ابتکار عمل ناتوان مانده‌اند. "تجربه خاتمی" نشان داد که از درون راهی نیست، ازبرون هم که توانش نیست. نه پای رفتن، نه دل ماندن و نه یارای درهم شکستن! مانده و درمانده، در میان زمانه، چه باید کرد؟ آن شعر نصرت رحمانی را از یاد ببریم: "قفل یعنی که کلیدی هست. قفل یعنی که کلیدا!"

این انتخابات نقطه عطفی است در تنظیم روابط خودیها با یکدیگر. آنچه با انتخابات



شورای شهر آغاز شده بود اکنون به پایان خود نزدیک می‌شود: پشت سر گذاشتن دولتهای دورگه. تاکنون خودیها با همه اختلافی که با هم داشتند و به خون هم تشنه بودند باز هم بالاخره بالاتفاق حکومت می‌کردند. "نظریه پردازان" از ضرورت حضور در حاکمیت سخن می‌گفتند که به هر قیمتی هم شده باید بمانیم. خودیها، از آن روز اولی که بازرگان و بعد هم بنی‌صدر را به‌کناری راندند تا همین دیروز و در دوران خاتمی، مقامات و مسئولیتها را میان خود تقسیم می‌کردند که "نیمیم ز ترکستان و نیمیم ز فرغانه". ولی همه با هم. دعوا بر سر تعیین سهم هر یک بود. هر وزیر و مدیر و رئیس هم اول به جناح خود جوابگو بود و بعد به مقام مافوق حکومتی! اکنون درینجا و آنجا می‌نویسند که ازین پس، حاکمیتی یکدست و یکپارچه بر کشور حکومت می‌کند. و پس کار یکسره شده است! نشانه‌هایی بر تأیید این برداشت، هم در اظهارات احمدی‌نژاد و هم در نخستین انتخاباتها و انتصابهایش به چشم می‌خورد.

و این سخن وصف واقعیتی است و یا بیان آرزویی؟ و اگر هم امروز واقعیتی باشد تا کی و کجا می‌تواند دوام و قوام داشته باشد؟

در واقع "اصولگرایان" هم یکدست و یکپارچه نیستند و در طی حیات کوتاه خود، هم پیش از انجام انتخابات و هم پس از آن، نشانه‌های مکرری از ناهماهنگیها و تفاوتها و اختلافها و دسته‌بندیها در میان ایشان پدیدار شد. و دلیلی نیست که ازین پس هم چنین پیش نیاید چرا که ائتلاف ایشان بر فراز کانونهای تنشی چندگانه و ناهمسو قرار گرفته است: وابستگی به رهبری، وابستگی به روحانیت و وابستگی به نیروهای نظامی و امنیتی. این سه نیرو همواره هم‌آهنگ و همراه نیستند و در میان ایشان زمینه‌های مخالفت و ناهمراهی کم نیست و اگر نه بسیار است.

چه شد که چنین شد؟ چیزی نشدا همان شد کی می‌بایست می‌شد. پاسداران گام دیگری به پیش نهادند، حالا که دیگر شبکه اطلاعات موازی خود را هم دارند، بندر و فرودگاه هم که داشتند و در مجلس هم که بودند و فقط معلوم نیست این اظهار بندگی کردنیهای مکرر و وقت و بیوقت به رهبر چقدر تعارف است و تا کی ادامه خواهد یافت؟ درست است که احمدی‌نژاد آمده است اما مهم آنست که تا کی دوام می‌آورد؟ و پس حرکت بعدی کدام است؟ این چنین بود ظهور محمود موعود.